

|  |
| --- |
| درس تفسیر حضرت آیة الله حسینی بوشهری  **موضوع کلی: سوره بقره** تاریخ: 9 اسفند 1391  **موضوع جزئی: تفسیر آیه 16** مصادف با: 16 ربیع الثانی 1434  **سال:** **چهارم** جلسه: 30 |

«الحمدلله رب العالمين و صلي‌الله علي محمد و آله الطاهرين و اللعن علي اعدائهم اجمعين»

تذکر اخلاقی: عوامل محبت آفرین

**قال امیرالمؤمنین (ع): «ثلاث خصال تَجتَلِبُ بِهِنّ المحبّة: الإنصافُ في المعاشرة، و المُواساة في الشّدة و الاِنطِواع، و الرّجوع إلى قلبٍ سليمٍ**»[[1]](#footnote-1)؛ به دنبال بحث‏های گذشته در رابطه با سبک زندگی اسلامی، کلامی از علی (ع) در رابطه با اینکه چه کنیم که محبت دیگران را به سوی خود جلب کنیم، وارد شده - انسان خیلی دوست دارد که با دیگران دوستی کند و دیگران هم او را دوست بدارند اما گاهی در رسیدن به این هدف دچار تحیّر می‏شود- حضرت علی (ع) سه راه حل را تحت عنوان عوامل محبت آفرین مطرح می‏فرمایند که اگر بدرستی مورد عمل قرار گیرد انسان، محبوب دل‏ها می‏شود و یاد و نام او چه در حیات و چه بعد از وفات، در دل‏ها می‏ماند همان گونه که امیرالمؤمنین (ع) می‏فرماید: «**خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حَنُّوا إِلَيْكُمْ**»[[2]](#footnote-2)؛ با مردم چنان ارتباط بر قرار کنید که در زمان حیات شما مایه خوشبختی و خوشحالی شما باشند و در هنگام مرگ بر شما گریه کنند. علی (ع) در تشریح عوامل محبت آفرین می‏فرمایند: سه خصلت است که محبت به وسیله این سه خصلت جلب می‏شود: اول: انسان در رفت و آمد و معاشرت با دیگران انصاف را رعایت کند و از مرز عدالت و انصاف عدول نکند، دوم: با دیگران هم در سختی‏ها و هم در خوشی‏ها همراهی کند- فقط در خوشی‏ها همراه مردم نباشد بلکه در سختی‏ها هم با آنها همدردی کند- سوم: با قلب پاک و سلیم با مردم برخورد کند. لذا اگر انسان این سه خصلت را رعایت کند مردم به او مهر می‏ورزند و او را دوست می‏دارند. خداوند متعال وعده داده که اگر کسی با قلب پاک و سلیم با مردم برخورد کند محبت آن شخص را در دل‏ مردم قرار خواهد داد، انسانی که محبت او در دل دیگران قرار نمی‏گیرد شاید به خاطر این باشد که دل او غبار آلود است و زلال نیست.

امیرالمؤمنین (ع) در رابطه با اینکه با چه کسانی دوستی کنیم و چه افرادی را به عنوان دوست خود انتخاب کنیم می‏فرماید: «**خیرُ اخوانک مَن سارع الی الخیر و جَذَبک الیه و امرک بالبر و اعانک علیه**»[[3]](#footnote-3)؛ بهترین برادر تو کسی است که به سمت خوبی‏ها در حرکت است و تو را هم به سوی خیر و خوبی جذب و به خوبی امر می‏کند و تو را در این مسیر کمک می‏کند.

تفسیر آیه 16: «**أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلاَلَةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ**»[[4]](#footnote-4)؛ آنان كسانى هستند كه «هدايت» را به «گمراهى» فروخته‌اند؛ و (اين) تجارت آنها سودى نداده؛ و هدايت نيافته‌اند. یکی دیگر از نشانه‏های منافقان این است که در تجارت‏خانه این دنیا، هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‏اند و به همین دلیل در این تجارت سودی نبرده بلکه اصل سرمایه را هم از دست دادند و هرگز هدایت نیافته‏اند. از نظر قرآن و کلام وحی، عرصه حیات دنیایی انسان، میدان تجارت است و به تعبیر امام معصوم (ع) «**الدنيا سوق، ربح فيها قوم، و خسر آخرون**»[[5]](#footnote-5)؛ دنیا به بازاری شبیه است که عده‏ای در آن سود و منفعت برده‏اند و عده‏ای هم جز خسران و ضرر چیزی بدست نیاورده‏اند.

واژه «اشتراء» از ریشه «شراء» اخذ شده و ملازم با واژه «بیع» است و اینها کلماتی هستند که دو معنای متقابل دارند. راغب صاحب مفرادت می‏فرماید: «**الشِّرَاءُ و البيع يتلازمان، فَالْمُشْتَرِي دافع الثّمن، و آخذ المثمن، و البائع دافع المثمن، و آخذ الثّمن. هذا إذا كانت المبايعة و الْمُشَارَاةُ بناضّ و سلعة، فأمّا إذا كانت بيع سلعة بسلعة صحّ أن يتصور كلّ واحد منهما مُشْتَرِياً و بائعا، و من هذا الوجه صار لفظ البيع و الشّراء يستعمل كلّ واحد منهما في موضع الآخر. و شَرَيْتُ بمعنى بعت أكثر، و ابتعت بمعنى اشْتَرَيْتُ أكثر**»[[6]](#footnote-6)؛ شراء و بیع ملازم یکدیگرند، مشتری ثمن را می‏پردازد و مثمن را دریافت می‏کند و بایع مثمن را می‏دهد و ثمن را می‏گیرد، سپس می‏فرماید: هر کدام از شراء و بیع به جای دیگری به کار می‏رود و لفظ «شریتُ» بیشتر به جای «بعتُ» بکار می‏رود و لفظ «ابتعتُ» هم بیشتر به جای «اشتریتُ» بکار می‏رود. به تعبیر روشن‏تر شراء و بیع به معنای داد و ستد و ملازم یکدیگرند.

همچنین شِراء و بیع در آیات قرآن هم به جای یکدیگر بکار رفته‏اند و شاید علت، این باشد که در گذشته خرید و فروش به صورت معاملات کالا به کالا بوده، یعنی جنسی را می‏داده و در مقابل جنس دیگری را می‏گرفته‏اند و ثمن و مثمن مشخص نبوده لذا «اشتریتُ» و «بعتُ» به جای هم بکار می‏رفته‏اند در نتیجه هر یک از طرفین معامله، هم خریدار بوده و هم فروشنده.

واژه «شِراء» در قرآن به معنای فروختن بکار رفته است و حال اینکه باید به معنای خریدن باشد کما اینکه در ماجرای حضرت یوسف (ع) و داستان فروختن او توسط برادرانش، خداوند متعال می‏فرماید: «**وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِين**َ»[[7]](#footnote-7)؛ و(سرانجام) او را به بهاى كمى- چند درهم- فروختند؛ و نسبت به ( فروختن) او، بى رغبت بودند (چرا كه مى‌ترسيدند رازشان فاش شود). «شِراء» در این آیه به معنای فروختن آمده است در حالی که «شِراء» به معنای خریدن است. در آیه دیگری هم این گونه آمده «**وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ**»[[8]](#footnote-8)؛ بعضى از مردم (همچون على(ع) در«ليلة المبيت» به هنگام خفتن در جايگاه پيغمبر (ص))، جان خود را به خاطر خشنودى خدا مى‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. در این آیه هم «شِراء» به معنای فروختن آمده است.

واژه «بیع» هم همین طور است؛ مثلاً در رابطه با بیعت که از بیع گرفته شده در قرآن آمده «**إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً**»[[9]](#footnote-9)؛ كسانى كه با تو بيعت مى‌كنند(در حقيقت) تنها با خدا بيعت مى‌نمايند، و دست خدا بالاى دست آنهاست؛ پس هر كس پيمان‌شكنى كند، تنها به زيان خود پيمان شكسته است؛ و آن كس كه نسبت به عهدى كه با خدا بسته وفا كند، بزودى پاداش عظيمى به او خواهد داد. پس اگر کسی با کسی بیعت کرده به این معنی است که تمام اختیارش را به دیگری واگذار می‏کند، یعنی همان گونه که مالش را به دیگری می‏فروشد زمانی هم که انسان با دیگری بیعت می‏کند، کأنّ تمام اختیاراتش را به طرف مقابل واگذار می‏کند. مؤمنان هم با اعلام بیعت نسبت به رسول خدا (ص) اختیار خویش را به پیامبر (ص) می‏دهند، پس بیع و شِراء در این گونه تعبیرات به معنای داد و ستد است. لذا معنای آیه مورد بحث این است که منافقان، هدایت و گمراهی را با هم معاوضه می‏کنند.

سؤال: منافقین هدایتی نداشتند که قرآن می‏فرماید: هدایت را با گمراهی معاوضه کردند.

پاسخ: زمینه هدایت در منافقان هم وجود داشته و فطرتاً هدایت خواه بوده‏اند و می‏توانستند راه هدایت را که بالقوه در وجود آنها بوده انتخاب کنند ولی این هدایت را با گمراهی معاوضه کردند، کما اینکه در زیارت اربعین آمده «**و بذل مُهجَته فیک لیستنقذَ عبادک من الجهالة و حَیرة الضّلالة و قد تَوازَرَ علیه مَن غَرّتهُ الدّنیا و باعَ حَظَّه بِلاَرذَلِ الاَدنی**»؛ کسانی که به جنگ امام حسین (ع) آمدند آن سهم و بهره‏ای که می‏توانستند داشته باشند را به بهای پست و ناچیزی فروختند، یعنی زمینه بهره و سعادت در وجود آنها بود اما از آن استفاده نکردند و آن را به بهای ناچیزی فروختند.

**«والحمد لله رب العالمین»**

1. . بحار الانوار، ج85، ص164، ح12. [↑](#footnote-ref-1)
2. . ‌نهج البلاغة، ص406، حکمت 9. [↑](#footnote-ref-2)
3. . میزان الحکمة. [↑](#footnote-ref-3)
4. . بقره/16. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الوافی، ج26، ص285. [↑](#footnote-ref-5)
6. . مفردات الفاظ القرآن، ص453. [↑](#footnote-ref-6)
7. . یوسف/20. [↑](#footnote-ref-7)
8. . بقره/207. [↑](#footnote-ref-8)
9. . فتح/10. [↑](#footnote-ref-9)